



مؤسسة الشيخ
محمد بن صالح العثيمين
رحمه الله تعالى

ابداع در کمال شرع و خطر بدعت گذاری

اثر شیخ علامه

محمد بن صالح العثيمين

غفر الله له ولوالديه وللمسلمين

از انتشارات موسسه خيريه شيخ محمد بن صالح العثيمين

Sponsored by

مؤسسة سليمان بن عبدالعزيز الراجحي الخيرية
Sulaiman Bin Abdulaziz Al Rajhi Charitable Foundation



ابداع در کمال شرع و خطر بدعت گذاری

اثر شیخ علامه

محمد بن صالح العثیمین

غفر الله له ولوالديه وللمسلمين

از انتشارات موسسه خیریه شیخ محمد بن صالح العثیمین

*

به نام الله بخشایندهٔ مهربان

ستایش از آن الله است، او را حمد گفته و از او یاری جسته و آمرزش می خواهیم، و از بدی های نفس خود و اعمال ناشایستمان به الله پناه می بریم، آنکه الله هدایتش کند گمراهگری نخواهد داشت، و آنکه گمراهش کند هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله، که تنها و بی شریک است، و گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست، که الله ایشان را با هدایت و دین حق فرستاد، پس رسالت را تبلیغ نمود، و امانت را ادا کرد، و برای امت خیرخواهی کرد، و در راه الله چنان که شایسته است جهاد نمود تا آنکه وفاتشان سر رسید، و امتشان بر راهی روشن رها کردند، و شیش همانند روز آن است، و جز آنکه هلاک شده کسی از این راه به بی راهه نمی رود. و ایشان هر آنچه که امت در همهٔ امورشان به آن نیازمندند را بیان نمود، آنقدر که ابودر. رضی الله عنه - می گوید: پیامبر - **صلی الله علیه و سلم** - پرنده ای را رها نفرمود که در آسمان پر می کشد مگر آنکه دربارهٔ آن برای ما علمی را بیان نمودند.

و مردی از مشرکان خطاب به سلمان فارسی - رضی الله عنه - گفت: پیامبرتان حتی آداب قضای حاجت را به شما یاد داده است. سلمان فرمود: آری، ما را نهی نمود که برای مدفوع یا ادرار رو به قبله کنیم، یا با کمتر از سه سنگ خود را پاک کنیم، یا با دست راست خود را (از نجاست) پاک سازیم، یا خود را با پشکل حیوانات یا استخوان پاک کنیم.

و می بینی که الله تعالی در این قرآن گرانقدر اصول دین و فروع آن را تبیین نموده و توحید را با همهٔ انواعش بیان داشته، و حتی آداب مجالس و اجازه خواستن را در آن گفته است. الله تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ...﴾

[المجادلة: 11]

﴿ای کسانی که ایمان آورده اید چون به شما گفته شود در مجالس جا باز کنید،

پس جا باز کنید تا الله برای شما گشایش حاصل کند﴾ [مجادله: 11]

و الله تعالی می فرماید :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ [النور: 27-28]

﴿ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه هایی که خانه های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید؛ این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید﴾ [نور: ۲۷-۲۸]

حتی درباره آداب لباس، چنانکه الله تعالی می فرماید:

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَتٍ بِزِينَةٍ...﴾ [النور: 60]

﴿ویر (زنان) یائسه (از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند، بر آنها گناهی نیست که لباسهای) رویین (خود را بگذارند، در صورتی که زینت) و زیبای خود (را آشکار نکنند، و اگر خود داری کنند) و خود را بپوشانند (برای آنها بهتر است، و الله شنوای داناست﴾ [نور: ۶۰]

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾﴾ [الأحزاب: 59]

﴿ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند، (و با آن سر و صورت و سینه هایشان را بپوشانند) این مناسبتر است تا شناخته شوند؛ پس مورد آزار قرار نگیرند، و الله آمرزندهٔ مهربان است﴾ [احزاب: ۵۹]

﴿... وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...﴾ [النور: 31]

﴿و پاهای خود را [به زمین [نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد﴾

[نور: ۳۱]

﴿...وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...﴾ [البقرة: 189]

﴿و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها داخل شوید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه ها از در [ورودی] آنها درآید﴾ [بقره: ۱۸۹]

و دیگر آیات پرشماری که نشان می دهد این دین، دینی است فراگیر و کامل که نیاز ندارد چیزی به آن افزوده شود، همانطور که جایز نیست چیزی از آن کم شود، برای همین الله تعالی در وصف قرآن می فرماید:

﴿...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...﴾ [النحل: 89]

﴿و بر تو کتاب را نازل نمودیم که روشنگر هر چیزی است﴾ [نحل: ۸۹]

بنابراین، چیزی نیست که مردم در آخرت و زندگی دنیایشان به آن نیازمند باشند مگر آنکه الله تعالی در کتابش یا به صراحت یا به اشاره، تبیین نموده و یا مستقیم بیانش کرده و یا مفهوم آن را آورده است.

ای برادران!

برخی از مردم این سخن الله تعالی را که می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ [الأنعام: 38]

﴿هیچ جنبنده ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، مگر این که امتهایی مانند شما هستند؛ ما در کتاب (لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس به سوی پروردگارشان محشور می گردند﴾ [انعام: ۳۸]

این سخن را می خوانند و این بخش را که فرموده است:

{ما در کتاب چیزی را فرو گذار نکردیم}

کتابی را که در این آیه آمده «قرآن» تفسیر می کنند،

اما درست آن است که منظور از کتاب در این آیه، لوح محفوظ است، در حالی که الله تعالی قرآن را به شکلی بلیغ تر از نفی، توصیف نموده و فرموده است:

﴿...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...﴾ [النحل: 89]

﴿و بر تو کتاب را نازل نمودیم که روشنگر هر چیزی است﴾ [نحل: ۸۹]

زیرا این بلیغ تر و روشن تر از این سخن تعالی است که:

{ما در کتاب چیزی را فرو گذار نکردیم.}

اما شاید کسی بپرسد: تعداد نمازهای پنجگانه و تعداد رکعات هر نماز را در کجای قرآن می توان یافت؟ چگونه است که الله می فرماید:

﴿...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...﴾ [النحل: 89]

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...﴾ [نحل: ۸۹]

پاسخ آن است که: الله تعالی در کتابش بیان داشته که واجب است هرآنچه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به ما گفته و ما را به آن راهنمایی کرده بپذیریم،

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ [النساء: 80]

﴿کسی که از پیامبر اطاعت کند در حقیقت الله را اطاعت کرده است، و کسی که سرباز زند، تو را برایشان نگهبان (و مراقب) نفرستادیم﴾ [نساء: ۸۰]

﴿...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

﴿[الحشر: 7]

﴿و آنچه را پیامبر به شما داد آن را بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشت باز

ایستید، و تقوای الله را پیشه سازید، که الله سخت کیفر است﴾ [حشر: ۷]

هر آنچه سنت تبیین کرده را قرآن به آن راهنمایی کرده است؛ زیرا سنت یکی از دو قسمت وحی است که الله بر پیامبرش نازل کرده و به او یاد داده است؛ چنانکه الله تعالی می فرماید:

﴿... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ

عَظِيمًا﴾ [النساء: 113]

﴿و الله کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت، و فضل الله بر تو همواره بزرگ بوده است﴾ [نساء: ۱۱۳]

بر این اساس، هر چه در سنت آمده (اساس آن) در کتاب الله عزوجل آمده است. ای برادران!

پس از آگاهی و اقرار به این امر، آیا می توان گفت که پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - از دنیا رفتند، و با این حال چیزی از این دین که عامل نزدیکی به الله است، بدون تبیین ایشان باقی مانده است؟ هرگز، زیرا پیامبر - علیه الصلاة والسلام - همه دین را یا با سخن و یا با کردار و یا با اقرار، و چه ابتداء و چه در پاسخ به یک پرسش تبیین کرده اند؛ گاه نیز الله متعال بادیه نشینی را از بادیه ای دور می فرستاد تا به نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بیاید و چیزی از امور دین را که صحابه ملازم ایشان نمی پرسند، پرسد، برای همین صحابه هنگامی که بادیه نشینی می آمد تا از پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - سوالاتی را پرسد خوشحال می شدند. اینکه پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - چیزی از آنچه مردم در عبادات و معاملات و زندگی خود به آن نیاز داشتند را رها نکرده مگر آنکه تبیینش نموده، دال بر همین است، به دلیل این سخن الله تعالی که می فرماید:

﴿... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾

[المائدة: 3]

﴿امروز دینتان را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما به کمال رساندم و برای

شما اسلام را [به عنوان دین] پسندیدم﴾ [المائدة: ۳]

پس از تقریر این، بدان که هر کس در دین الله شریعتی را، ولو به نیت نیک، اختراع کند، این بدعت همانطور که یک گمراهی است که نوعی طعن در دین الله به شمار می رود، همینطور تکذیب این سخن الله تعالی است که می فرماید:

﴿... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ [المائدة: 3]

﴿امروز دینتان را برایتان کامل ساختم﴾ [سورة مائدة: ۳]

زیرا این بدعتگذار که چیزی را در شریعت الله تعالی اختراع کرده که در دین الله نیست مانند آن است که با زبان حال می گوید: این دین کامل نشده؛ زیرا شریعتی که او اختراع کرده و با آن به الله تعالی نزدیکی می جوید باقی مانده (و در این دین نیامده) است. عجیب آن است که انسان بدعتی را بیاورد که به ذات الله عزوجل و نام ها و صفات او مربوط است، سپس بگوید که در این کارش پروردگار را گرمی داشته است و با این کارش او را مزه داشته است، و مدعی شود که با این کارش این سخن الله تعالی را عملی ساخته که می فرماید:

﴿... فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: 22]

﴿پس برای الله همتیانی قرار ندهید، در حالی که خود می دانید﴾ [بقره: ۲۲]

تعجب می کنی که او چنین بدعتی را در دین الله بیاورد که به ذات الله مربوط است و سلف امت و امامان بر آن نبوده اند سپس بگوید: اوست که الله را مزه و گرمی داشته و اوست که به این سخن الهی گردن نهاده است که می فرماید: پس برای الله همتیانی قرار ندهید {و کسی که مخالفت او کند مُمَثِّل و مُشَبَّه است} یعنی چیزی را همانند الله را شبیه او ساخته [و دیگر القاب زشت. همچنین از گروهی به شگفت می آیی که در دین الله آنچه را از آن نیست و به پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - مربوط است نوآوری می کنند، و مدعی می شوند که آنان دوستدار رسول الله - **صلی الله علیه وسلم** - هستند و ایشان را گرمی دارند و کسی که در این بدعتشان با آنان موافق نباشد کینه پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - را در دل دارد و دیگر القاب زشتی که بر هر کس که با بدعتشان درباره پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - موافق نیست می نهند. و شگفت آنکه چنین کسانی می گویند: این ماییم که الله و پیامبرش را گرمی می داریم. آنان چون در دین الله و شریعتش که پیامبر او - **صلی الله علیه وسلم** - آورده چیزهایی را که از آن نیست بدعت می آورند بدون شک در برابر الله و پیامبر پیشی آورده اند، حال آنکه الله تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

[الحجرات: 1]

﴿ای کسانی که ایمان آورده اید! بر الله و رسولش پیش دستی نکنید، و از الله

بترسید، بی گمان الله شنوای داناست﴾ [حجرات: ۱]

ای برادران!

برای الله عزوجل از شما می خواهیم که پاسختان از روی وجدان باشد نه عاطفه، از روی دینداری تان باشد نه از روی تقلید: درباره کسانی که در دین الله نوآوری هایی می آورند که از آن نیست چه می گویند؟ چه این نوآوری درباره ذات الله و صفات و نام های او باشد، یا متعلق به پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - ، سپس می گویند: ما الله و پیامبرش را بزرگ می داریم؟ آیا اینها شایسته ترند که الله و پیامبرش را بزرگ بدانند یا آنان که به اندازه بند انگشتی از شریعت الله منحرف نمی شوند و درباره هر آنچه در شریعت آمده می گویند: ایمان آوردیم و هر خبری که در آن آمده را تصدیق نمودیم و امر و نهی موجود در آن را شنیدیم و اطاعت کردیم؟ و درباره هر آنچه شریعت نیاورده می گویند: دست نگه داشتیم و انجامش نمی دهیم و شایسته نیست که از الله و پیامبرش پیشی بجویم و شایسته نیست که در دین الله چیزی بگویم که از آن نیست؟ کدام یک شایسته ترند که دوستدار الله و پیامبرش و بزرگ دارنده آنان دانسته شوند؟ بی شک کسانی که گفتند: به خبرش ایمان آوردیم و باورش کردیم و امرش را شنیدیم و به آن گردن نهادیم. و می گویند: همین برایمان کافی است و از آنچه بدان امر نشده ایم دست می کشیم. و می گویند: ما در درون خود را کمتر از آن می بینیم که در شریعت الله چیزی قرار دهیم که از آن نیست یا در دین الله بدعتی بیاوریم که از آن نیست. بی شک اینها همان کسانی هستند که قدر خود را دانسته و به قدر و منزلت خالق پی برده اند. اینها همان کسانی هستند که الله تعالی و پیامبرش. **صلی الله علیه وسلم**. را بزرگ داشته اند و راستین بودن محبت خود را نسبت به الله تعالی و پیامبرش. **صلی الله علیه وسلم**. نشان داده اند. نه آنان که در دین الله چیزهایی از عقیده یا قول یا عمل نوپدید می آورند که از آن نیست. و تو در شگفت می شوی از کسانی که می دانند رسول الله. **صلی الله علیه وسلم**. فرموده است:

«به دور باشید از امور نوساخته؛ زیرا هر نوساخته ای (در دین) بدعت است، و هر

بدعتی گمراهی است، و هر گمراهی در آتش است»، و می دانند که وقتی ایشان فرموده:

«هر بدعتی این سخن»ی است عام و فراگیر با قوی ترین ادوات فراگیری و عموم یعنی لفظ «کل» هر، و آنکه این سخن را به زبان آورده. درود و سلام الله بر او باد. به خوبی معنای این لفظ را می داند، زیرا ایشان فصیح ترین بندگان، و ناصح ترین آنان در حق خلق بودند، و چیزی را به زبان نمی آورند مگر آنکه معنای آن را مد نظر داشته باشند. بنابراین، پیامبر. صلی الله علیه وسلم. هنگامی که فرمودند: «هر بدعتی گمراهی است» می دانستند دقیقاً چه می گویند، و از معنای سخنشان آگاه بودند، و این سخن از روی کمال دلسوزی ایشان برای امتشان از ایشان صادر شده است. و هرگاه در سخنی این امور سه گانه: یعنی کمال دلسوزی، و کمال بیان و فصاحت، و کمال علم و معرفت فراهم باشد، این دال بر آن است که هدف از سخن همان چیزی است که از معنایش برمی آید، آیا پس از این کلیت، درست است که بدعت را به سه یا پنج نوع تقسیم کنیم؟! هرگز، چنین چیزی درست نیست.

اما ادعای برخی از علما که بدعت حسنه هم وجود دارد، از دو حالت خارج نیست:

۱- اینکه آن چیز در واقع بدعت نباشد، اما او گمان کند که بدعت است.

۲- اینکه آن کار یک بدعت بد باشد، اما او از بد بودنش آگاه نباشد.

بنابراین هر بدعی که مدعی شوند بدعتی حسنه است، پاسخش چنین است.

بنابراین، اهل بدعت راهی برای حسنه ساختن بدعتهایشان ندارند، حال آنکه این شمشیر بران از رسول. الله صلی الله علیه وسلم. در دستان ماست که می فرماید: «هر بدعتی گمراهی است»، این شمشیر بُرّان که در کارخانه نبوت و رسالت ساخته شده نه در کارگاه های پی در پی و پیکر، و پیامبر. **صلی الله علیه وسلم**. آن را چنین زیبا پرداخته، بنابراین کسی نمی تواند در برابر آنکه این شمشیر بران را در دست دارد بدعتی بیاورد و آن را بدعت حسنه بنامد. و رسول الله. **صلی الله علیه وسلم**. می فرماید: «هر بدعتی گمراهی است». اما احساس می کنم که گویا چیزی در دلهایتان جنبیده و می گوید: درباره سخن امیر المومنین عمر بن الخطاب. رضی الله عنه. که به سوی رای درست توفیق یافته بود چه می گویی، که وقتی اَبی بن کعب و تمیم داری را امر کرد تا برای مردم در رمضان امامت کنند، و در حالی که مردم بر امامشان] در تراویح [یکجا شده بودند خارج شد، فرمود: چه نیکو بدعتی است این، اما کسانی که از این نماز] که در آغاز شب ادا می شد [بخوانند] و آن را در آخر شب ادا کنند [بهتر از کسانی هستند که] در آغاز شب [آن را به جای می آورند؟

پاسخ به این از دو جهت است:

وجه نخست: برای هیچکس جایز نیست که با سخن هیچکس در برابر سخن پیامبر **صلی الله علیه وسلم**. ایستادگی کند، نه با سخن ابوبکر که بهترین این امت پس از پیامبر آن است، و نه با سخن عمر که دومین این امت پس از پیامبر آن است، و نه با سخن عثمان که سومین این امت پس از پیامبر آن است، و نه با سخن علی که چهارمین این امت پس از پیامبر آن است، و نه به سخن هیچ کس دیگر جز آنان، زیرا الله تعالی می فرماید:

﴿... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور:

[63]

«پس کسانی که از امر او سرپیچی می کنند از این برحذر باشند که فتنه ای به آنان برسد یا دچار عذاب دردناکی گردند» [نور: ۶۳]

امام احمد رحمه الله فرمود: آیا می دانی فتنه چیست؟ فتنه شرک است، چه بسا اگر بخشی از سخنان پیامبر **صلی الله علیه وسلم**. را رد کند، در دلش چیزی از انحراف بیفتد، پس هلاک شود. و ابن عباس. رضی الله عنهما. می فرماید: «نزدیک است که سنگهایی از آسمان بر شما ببارد، می گویم: رسول الله **صلی الله علیه وسلم**. فرمود، و می گوید: ابوبکر و عمر گفتند؟. «!وجه دوم: ما یقیناً می دانیم که امیر المومنین عمر بن الخطاب. رضی الله عنه. از سرسخت ترین مردم در بزرگداشت سخن الله و پیامبر **صلی الله علیه وسلم**. بودند، ایشان به ایستادن نزد مرزهای الهی و عبور نکردن از آن مشهور بودند، تا جایی که» وقاف نزد کلام الله [یعنی در برابر سخن الله تسلیم می شد و از آن تجاوز نمی کرد] وصف می شدند، داستان زنی که درباره محدود ساختن مهریه به مخالفت با ایشان برخاستند برای بسیاری از مردم ناشناخته نیست. اگر این داستان صحیح باشد. آنجا که با این قول پروردگار متعال به مخالفت با ایشان برخاستند:

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بِهْتِنًا وَإِنَّمَا مَثْبُوتٌ﴾ [النساء: 20]

﴿و اگر خواستید همسری) دیگر (به جای همسر) پیشین خود (برگزینید، و به یکی از آنان مال فراوانی) به عنوان مهریه (پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید، آیا آن (مال) را به بهتان و گناه آشکار بازپس می گیرید؟﴾ [نساء : ۲۰]

پس عمر از کاری که در نظر داشت یعنی محدود ساختن حداکثر مهر دست کشید، هر چند در صحت این داستان تردید هست.

اما منظور آن است که عمر نزد حدود الهی و خطوط قرمز شریعت می ایستاد و از آن فراتر نمی رفت، بنابراین شایسته عمر نیست که با سخن سرور بشریت محمد. **صلی الله علیه وسلم**. مخالفت کند و بدعتی را «بدعت حسنه» بنامند، و منظورش همان بدعتی باشد که پیامبر. **صلی الله علیه وسلم**. وقتی فرمودند: «هر بدعتی گمراهی است» منظورشان بوده است.

بله لابد باید آن بدعتی که عمر درباره اش فرمودند: این نیکو بدعتی است، بدعتی باشد که مورد نظر پیامبر. **صلی الله علیه وسلم**. نبوده، آنجا که فرمودند: «هر بدعتی گمراهی است»

عمر رضی الله وقتی فرمودند: «چه نیکو بدعتی است این «اشاره شان به جمع شدن مردم بر یک امام بود زیرا تا پیش از آن به صورت پراکنده نماز] در شب های رمضان [نماز می گزاردند، حال آنکه اصل قیام رمضان از پیامبر. **صلی الله علیه وسلم** - ثابت است] و چیز جدیدی نیست]، زیرا در صحیحین از عایشه. رضی الله عنها. روایت شده که پیامبر. **صلی الله علیه وسلم**. سه شب برای مردم امامت قیام نمود، سپس در شب چهارم نیامدند، و فرمودند: «ترسیدم که بر شما فرض شود، و از آن ناتوان شوید»، بنابراین قیام شب در ماه رمضان به جماعت از سنت پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - است، و عمر - رضی الله عنه - از آنجا آن را بدعت نامید که پس از آنکه پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - قیام] به جماعت [را ترک گفتند، مردم به صورت پراکنده آن را ادا می کردند، یکی برای خودش به تنهایی نماز می گزارد و کسی دیگر همراه با کسی دیگر و کسی به همراه دو نفر و چند نفر با یکدیگر در مسجد نماز می گزاردند، پس امیرالمومنین عمر بنابر رای سدید خود چنین دیدند که مردم را بر یک امام گرد آورند و این کار در برابر آن نمازهای متفرق مردم نوعی بدعت به شمار می آمد، پس این یک بدعت اعتباری) به اعتبار آن تفرقه (و اضافی است، نه یک بدعت مطلق انشایی) که از اساس نو باشد(، و عمر - رضی الله عنه - آن را پدید آورده باشد؛ زیرا این سنت در دوران پیامبر - **صلی الله علیه وسلم**

علیه وسلم - نیز موجود بود، پس سنت بود اما از دوران پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - ترک شده بود تا آنکه عمر - رضی الله عنه - آن را برگرداند.

بنابر این قاعده گذاری، هرگز اهل بدعت نمی توانند از سخن عمر برای خود منفذی برای بدعت هایی که خود آن را پسندیده اند دست و پا کنند.

شاید کسی بگوید: چیزهایی هست که نو هستند، و مسلمانان آن را پذیرفته اند، و به آن عمل می کنند، حال آنکه در دوران پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - شناخته شده نبود، مانند مدارس و تصنیف کتابها و مانند آن، و اینها همه بدعتهایی است حسنه، که مسلمانان آن را نیکو دانسته و به آن عمل کرده اند، و به نظرشان از اعمال نیکو است. چگونه می توان بین این چیزی که تقریباً مسلمانان بر آن متفق هستند، و بین سخن فرمانده و پیامبر مسلمانان و فرستاده پروردگار جهانیان، - **صلی الله علیه وسلم** - جمع بست که می فرماید: «هر بدعتی گمراهی است؟» پاسخ آن است که: این در واقع بدعت نیست، بلکه وسیله ای است برای رسیدن به یک امر مشروع، و وسایل بر اساس اختلاف مکان و زمان متفاوتند، و از جمله قواعد مقرر شده این است که: وسایل احکام مقاصد را دارند، بنابراین وسایل [دستیابی] به مشروع، مشروع است، و وسایل [دستیابی] به غیر مشروع، غیر مشروع است، و بلکه وسایل حرام، حرام است و خیر اگر راهی باشد برای رسیدن به شر، شر خواهد بود و ممنوع. این سخن الله عزوجل را بشنو که می فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ [الأنعام: 108]

﴿و آنان را که به جز الله به فریاد می خوانند دشنام نگویند که آنان﴾ نیز [الله را از روی دشمنی و بدون علم دشنام بگویند] [انعام: ۱۰۸]

دشنام دادن به خدایان مشرکان بت ها (کاری بد نیست بلکه حق است و به جا، اما دشنام به پروردگار جهانیان کاری است دشمنانه و نا به جا و عدوان است و ظلم، برای همین دشنام دادن به خدایان مشرکان اگرچه کاری است نیکو اما چون سببی است برای دشنام دادن [مشرکان] به الله، این کار حرام و ممنوع شده است.

این را برای آن آوردم که بگویم وسایل احکام مقاصد را دارد، در نتیجه اگرچه مدارس و تصنیف کتب علم اگرچه چیزی نوینی است که در دوران پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - به این شکل کنونی نبوده، اما اینها خود مقصد نیستند بلکه وسیله ای هستند برای مقصدی دیگر، وسایل همان حکمی را دارند که مقاصدشان دارد.

برای همین اگر کسی مدرسه ای بسازد تا در آن علمی حرام آموزش داده شود، بنای آن مدرسه نیز حرام می شود، و اگر مدرسه ای بسازد تا در آن علمی شرعی آموزش داده شود، ساختن آن مدرسه نیز مشروع خواهد بود.

حال اگر کسی بگوید: این سخن رسول الله - **صلی الله علیه وسلم** - را چگونه پاسخ می دهید که می فرماید: «هر که در اسلام سنتی حسنه به جای بگذارد اجر آن و اجر کسی که به آن عمل کند را تا روز قیامت خواهد داشت»، حال آنکه سنت به جای گذاشتن یعنی مشروع ساختن؟ پاسخ این است که گوینده این سخن که: «هر کس در اسلام سنتی حسنه به جای بگذارد» همان کسی است که فرموده است: «هر بدعتی گمراهی است»، و امکان ندارد که از صادق مصدوق سخنی صادر شود که سخن دیگر ایشان را تکذیب کند، و هرگز ممکن نیست که سخنان ایشان - **صلی الله علیه وسلم** - با یکدیگر در تناقض باشد، و ممکن نیست که در یک معنا همراه با تناقض بیاید، و کسی که گمان می کند کلام الله تعالی یا کلام پیامبرش - **صلی الله علیه وسلم** - متناقض است باید در فهم خود [بازنگری کند؛ زیرا چنین گمانی یا به دلیل قصور] فهم [اوست، یا به سبب تقصیر و کوتاهی، و هرگز ممکن نیست در کلام الله تعالی یا پیامبرش - **صلی الله علیه وسلم** - تناقض باشد.

حال که چنین است، در بیان عدم تناقض حدیث «هر بدعتی گمراهی است» با حدیث «هر کس در اسلام سنتی حسنه بگذارد» می گوئیم که پیامبر **صلی الله علیه وسلم** فرموده اند: «هر که در اسلام سنتی بگذارد»، حال آنکه بدعتها از اسلام نیستند، و می فرماید: «سنتی نیکو»، حال آنکه بدعت امر نیکویی نیست، و میان سنت گذاری و بدعت گذاری تفاوت است.

پاسخ دیگری نیز هست که نیکوست: این که معنای «هر کس سنتی بگذارد» یعنی هر کس سنتی را که موجود بوده، اما از بین رفته، دوباره زنده کند. بنابراین، این سنت گذاری، اضافی و نسبی است. همانطور که بدعت می تواند اضافی و نسبی باشد. و برای کسی است که سنت را پس از آنکه ترک شده احیا کند. پاسخ سوم دیگری نیز هست که سبب ورود حدیث دال بر آن است، و آن داستان گروهی بود که به نزد رسول - الله **صلی الله علیه وسلم** - آمدند، در حالی که در وضعیت سختی بودند، پس پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - دعوت به یاری آنان کرد، آنگاه مردی از انصار آمد در حالی که کیسه ای سنگین با خود داشت که به سختی حملش می کرد و آن را در برابر رسول الله - **صلی الله علیه وسلم** - گذاشت، آنگاه چهره پیامبر علیه الصلاة والسلام از شادی درخشید، و

فرمود: «هرکه در اسلام سنتی نیکو به جای گذارد اجر آن، و اجر کسانی که تا قیامت به آن عمل کنند برای او خواهد بود»، بنابراین، اینجا منظور از سنت گذاری، سنت نهادن آن از روی انجام است نه از روی تشریع، پس معنای «هر کس در اسلام سنت نیکو بگذارد» این می شود که: هر کس از روی اجر نه از روی تشریع آن را سنت نهد؛ زیرا تشریع بنابر سخن ایشان که «هر بدعتی گمراهی است» ممنوع است.

و باید دانسته شود که پیروی محقق نمی شود مگر آنکه عمل در شش امر موافق با شریعت باشد:

نخست: سبب، زیرا اگر انسان برای الله عبادتی انجام دهد که همراه با سببی غیر شرعی باشد، آن عبادت از صاحبش پذیرفته نمی شود.

مثال: برخی از مردم شب بیست و هفتم رجب را زنده می دارند به این دلیل که این همان شبی است که پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - به معراج رفتند. تهجد عبادت است، اما چون با این سبب همراه شده بدعت شده است؛ زیرا این عبادت بر سببی بنا شده که شرعا ثابت نشده است.

این وصف، یعنی موافق بودن عبادت با شریعت در سبب آن. امری است مهم که بدعت بودن و سنت نبودن بسیاری از کارهایی را که مردم آن را سنت می پندارند، آشکار می سازد.

دوم: جنس، زیرا باید جنس خود عبادت نیز موافق شرع باشد، یعنی اگر کسی برای الله عبادتی را انجام دهد که جنس آن در شرع نباشد، کارش پذیرفته نیست.

مثال: اینکه کسی به عنوان قربانی اسبی را ذبح کند که قربانی او صحیح نیست، زیرا در جنس قربانی با شریعت مخالفت کرده است، و قربانی باید حتما از «بهیمه الانعام» باشد یعنی: شتر و گاو و گوسفند.

سوم: تعداد و اندازه، بنابراین اگر انسان نمازی را به عنوان نماز فریضه بيفزاید، به او می گوئیم: این بدعتی است ناپذیرفتنی؛ زیرا در تعداد و اندازه مخالف شرع است.

و من باب اولی: اگر انسان مثلا نماز ظهر را پنج رکعت بخواند به اتفاق علما نمازش درست نیست.

چهارم: کیفیت، یعنی اگر کسی وضو بگیرد، و اول پاهایش را بشوید، سپس سرش را مسح کند، و سپس دستانش را و بعد از آن صورتش را بشوید، می گوئیم وضویش باطل است، زیرا در کیفیتش مخالف شرع است.

پنجم: زمان، پس اگر مردی در اولین روز ذی الحجه قربانی کند، قربانی اش پذیرفته نمی شود؛ زیرا از نظر زمانی مخالف شرع است.

من شنیده ام که برخی از مردم در آغاز رمضان به قصد تقرب به الله گوسفندی را ذبح می کنند اما این عمل به این شکل بدعت است، زیرا برای تقرب به الله با قربانی چیزی جز قربانی ذی الحجه [و هدی] در حج [و عقیقه نداریم، اما ذبح در ماه رمضان با اعتقاد به اجر آن همانند ذبح در عید قربان، بدعت است، اما ذبح برای گوشت جایز است.

ششم: مکان، یعنی اگر مردی در غیر مسجد اعتکاف کند اعتکافش درست نیست، زیرا اعتکاف تنها در مساجد درست است. و اگر زنی بگوید: می خواهم در مصلاهی خانه ام نماز بگزارم اعتکافش درست نیست؛ زیرا از نظر مکانی مخالف شرع است.

از دیگر مثالهای آن: اگر مردی بخواهد طواف کند اما محل طواف را شلوغ بیابد، و در اطرافش جایی نیابد، و از پشت مسجد طواف کند، طوافش درست نیست زیرا محل طواف، خانه کعبه است، الله تعالی خطاب به ابراهیم خلیل می فرماید:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ...﴾ [الحج: 26]

﴿و خانه مرا برای طواف کنندگان پاک کن﴾ [حج: ۲۶]

بنابراین عبادت عمل صالح به حساب نمی آید مگر آنکه در آن دو شرط محقق شود: نخست: اخلاص.

دوم: پیروی. و پیروی محقق نمی شود مگر با رعایت هر شش امری که ذکر شد.

من خطاب به این کسانی که مبتلای بدعت ها شده اند، و شاید نیتشان نیک است، و خواهان خیر هستند می گویم: اگر خواهان خیر هستید به الله سوگند راهی بهتر از راه سلف. رضی الله عنهم. نمی شناسیم.

ای برادران!

سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را با بُن دندان محکم بگیرید، و راه سلف صالح را در پی بگیرید، و بر همان روشی باشید که آنان بر آن بودند، و سپس ببینید که آیا زبانی از آن به شما خواهد رسید؟

من می گویم . و به الله پناه می برم از اینکه بدون علم چیزی بگویم - می گویم که : بسیاری از اینهایی که شوق به انجام بدعتها دارند در هنگام اجرای اموری که مشروع بودند و سنت بودنش ثابت شده، سست و بی میل می شوند، پس چون از انجام این بدعتها فارغ شوند با سستی و بی میلی با سنتهای ثابت روبرو می شوند، که این همه اش نتیجه زبانی است که بدعتها به دل وارد می سازد، زیرا زیان بدعت بر دل شدید است و خطرش بر دین ناگوار، بنابراین گروهی بدعتی در دین نیاوردند مگر آنکه سنتی همانند آن یا بیشتر را ضایع ساختند، چنانکه برخی از علمای سلف این را ذکر کرده اند.

اما انسان چون احساس کند که پیرو است نه تشریع کننده، کمال خشیت و فروتنی و خاکساری و عبادت را برای پروردگار جهانیان، و کمال پیروی را برای امام متقیان و سرور پیامبران و فرستاده پروردگار جهانیان محمد - **صلی الله علیه و سلم** - حاصل خواهد کرد.

من این نصیحت را به همه برادران مسلمانم که بدعتی را نیکو پنداشته اند می فرستم، چه این بدعت درباره ذات الله باشد، یا نام ها و صفات او، و یا مربوط به پیامبر - **صلی الله علیه وسلم** - و بزرگداشت او، که تقوای الله را پیشه سازند، و دست از این کار بکشند، و امر خود را بر پیروی بنیان نهند نه بر نوآوری، و بر اخلاص نه بر إشراک، و بر سنت نه بر بدعت، و بر آنچه پروردگار رحمان دوست دارد نه آنچه شیطان میپسندد، و سپس ببینند که چه سلامت و زندگی و آرامش و نور فراگیری را در دل حاصل خواهند کرد؟ از الله تعالی خواهند که ما را هدایت یافته، و هدایتگر و رهبرانی مصلح بگرداند، و دلمان را با ایمان و علم نورانی سازد، و آنچه را آموختیم و بآی بر گردن ما نسازد، و ما را در راه بندگان مومنش قرار دهد، و از اولیای متقین و حزب رستگار خود قرار دهد، و صلی الله علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه اجمعین.

*